فهرست مطالب

[موضوع: فقه تربیتی / امر به معروف و نهی از منکر / شرائط امر و نهی/شرط انتفاء عدم حرج 2](#_Toc451169274)

[اشاره 2](#_Toc451169275)

[منظور از ظَلَمه خاص یا عام 3](#_Toc451169276)

[طایفه چهارم از روایات وجوب انکار العامه علی الخاصه 4](#_Toc451169277)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه تربیتی / امر به معروف و نهی از منکر / شرائط امر و نهی/شرط انتفاء عدم حرج

# اشاره

بحثی که داشتیم این بود که در نقطه مقابل ادله‌ای که اشتراط امربه‌معروف و نهی از منکر به عدم ضرر و امثال آن را بیان می‌کردند، ادله دیگری داریم که این اشتراط را به‌صراحت با دلالت التزامی یا مطابقی نفی می‌کند، چند روایت را ملاحظه فرمودید که سندهای هیچ‌کدام خیلی قوی نبود، یک روایت شش باب اول و باب دوم بود و یکی هم روایت بیست و چهارم و آن این بود که؛ «**لم یَقربا اجلاً و لم یُباعِدا رِزقاً**»[[1]](#footnote-1)، این روایت با همین مضمون درجاهای دیگر هم آمده است.

در ادامه روایت نهم باب دوم، روایت تحف العقول هست، روایات تحف العقول؛ همه مقطوعه هست، حسن بن علی بن شعبه عن الحسین علیه‌السلام ایشان هم از امیرالمؤمنین نقل می‌کنند، «**اِعتَبرَوا ایُّها الناس بِما وَعدَ الله بِهِ اولیائِهِ مِن سُوء ثَنائِهِ الاحبار**» عبرت بگیرید ازآنچه که مذمت‌هایی که خداوند به علماء یهود کرده است «**لَوْلا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالأَحْبَارُ عَنْ قَوْلِهِمُ الإِثْمَ**»[[2]](#footnote-2)، ازجمله آیاتی است که به‌عنوان دلیل خاص بر وجوب نهی از منکر اقامه شده است، چرا ربانیون و احبار و علماء، مردم را از سخن باطل و اثم باز‌نمی‌دارند و درجایی دیگر فرموند: «**لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُواْ مِن بَنِي إِسْرَائِيلَ.... لَبِئْسَ مَا كانُوا يَفْعَلُونَ**»[[3]](#footnote-3).

آنچه امیرالمؤمنین می‌فرمایند، طبق نقلی که امام حسین علیه‌السلام در این روایت دارند این هست: «**وإنَّما عابَ اللهُ ذلِكَ عَلَيْهِمْ لأنَّهُم كانوا يَرَوْنَ مِنَ الظَّلَمَةِ الّذينَ بَيْنَ أظْهُرِهِمْ المُنْكَرَ وَالفَسادَ فَلاَ ينْهَوْنَهُمْ عَنْ ذلِكَ، رَغْبَةً فيما كانوا يَنالونَ مِنْهُمُ، وَرَهْبَةً مِمّا يَحْذَرُونَ**»[[4]](#footnote-4)، این‌ها را قرآن مذمت کرده است برای اینکه از ظَلَمه، منکر و فساد را می‌دیدند، اما آن‌ها را منع از آن گناه نمی‌کردند، «**رَغْبَةً فيما كانوا يَنالونَ مِنْهُمُ، وَرَهْبَةً مِمّا يَحْذَرُونَ**»[[5]](#footnote-5)، تهدید و طمع در آن‌ها اثر می‌کرد، یا به خاطر اینکه طمع داشتند که به مال یا مقامی از ظَلَمه برسند یا اینکه می‌ترسیدند که ضرری به آن‌ها عائد بشود «**و الله یَقُولُ فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ**»[[6]](#footnote-6)، خداوند می‌فرماید؛ نترسید بلکه از من بترسید.

«**وَالمُؤمِنونَ وَالمُؤمِناتُ بَعضُهُم أَولِياءُ بَعضٍ يَأمُرونَ بِالمَعروفِ وَيَنهَونَ عَنِ المُنكَرِ**»[[7]](#footnote-7) «**فبدء اللّه بالامر بالمعروف و النهى عن المنكر فريضةً منه، لعلمه بانّها اذا ادّيت و اقيمت استقامت الفرائض كلّها هيّنها و صعبها و ذلك انّ الامر بالمعروف والنهى عن المنكر دعاء الى الاسلام مع رد المظالم و مخالفة الظّالم و قسمة الفيى‏ء و الغنائم و أخذ الصّدقات من مواضع‏ها و وضع‏ها فى حقّها**»[[8]](#footnote-8) این روایت ازنظر سند مشکل دارد.

نکاتی در این روایت شریفه هست که نشان می‌دهد، نهی از منکر حتی در شرایط ضرر و خوف و مشکل هم باید اقامه شود، قرائن در اینجا مشخص است:

1 ـ رغبة فیما کانوا و رحبة من ما یهتدون، معلوم هست که ترس وجود داشته و خطر وجود داشته، این‌ها به خاطر خطر و ضرر ترک امر به معروف ونهی از منکر می‌کردند.

این روایت مقابل آن روایت مأمون و روایت مأمون این بود که: «**عَن امر بِالمَعروف نَهی عَنِ المُنکَر واجِبانِ اِذا اَمکَنَ وَ لَم یَکُن خیفَة**»، این روایت می‌گوید حتی درزمانی که ترس هم دارید، امربه‌معروف و نهی از منکر را ترک نکنید، مقابل روایت بالا هست.

طبیعت غالبی مسئله هست، اگر کسی با حکومت و یک قدرتی درگیر بشود، ضرر متوجه او هست، اینجا بحث این هست که با ظَلَمه درگیر نشده‌اند، ظلمه مفهوم اشتقاقی است و برای کسانی هست که دائماً مرتکب ظلم می‌شدند و مفهوم ظلم هم یک منکری هست که حداقل قدر متیقنش ظلم به غیراست، نه صرف یک گناه معصیتی، بلکه ظلم‌های اجتماعی است، لذا با این دو قرینه که ظلم اینجا قدر متیقنش ظلم در حق‌الناس است، به‌اضافه اینکه این مشتق ظهور در تلبس دائمی و ملکه دارد، بنابراین منظور در اینجا حاکمان است و طبیعت برخورد با حاکمان این است که ضرر و حرج در آنجا وجود دارد.

در ادامه می‌فرماید: «**إذا اُدِّیَت و اُقیمَتِ استَقامَتِ الفَرائِضُ کُلُّهُا هَیِّنُها وصَعبُها**»[[9]](#footnote-9)، این مربوط به‌جایی هست که حکومت باشد و در ادامه دارد که «**دُعاءٌ إلَى الإِسلامِ مَعَ رَدِّ المَظالِمِ ومُخالَفَةِ الظّالِمِ**»[[10]](#footnote-10)، مجموعه این قرائن نشانگر درگیری با یک حاکم است.

مقایسه این روایت با روایت باب ششم باب دوم که درباره آخرالزمان بود، این‌طور می‌شود که این روایت اخص از آن روایت آخرالزمان هست و محتوای روایت آخرالزمان این بود که؛ آخرالزمان کسانی می‌آیند که «**لا یوجبون امراً بالمعروف و لا ینهی عن المنکر الا اذا امنوا الضرر**»، قائمین به امربه‌معروف و نهی از منکر اعم هستند، ولی در روایت بالا اخص است و فقط علما است و نمی‌توان این روایت را به همه سرایت داد، مگر با تنقیح مناط که بعید است.

## منظور از ظَلَمه خاص یا عام

روایت آخرالزمان موردش فقط ظَلَمه به معنای حکومت نبود، درحالی‌که این روایت فقط ظَلَمه و قدرت است.

اگر این روایت باشد با روایات قبلی جمعش آسان‌تر می‌شود، مطلق و مقید می‌شوند، برای اینکه روایاتی که می‌گفت، «**اذا امکن و لم یکن خیفة علی النفس**» مطلق بود، چه امربه‌معروف و نهی از منکر عمومی و اجتماعی باشد و چه امربه‌معروف و نهی از منکر در مقابل خاصه که حاکمان و قدرتمندان هستند باشد.

روایت تحف العقول فقط در خصوص علما و عالمان دین، در برابر حکومت است، محدوده‌اش همین هست، برای اینکه جایی که علما هستند و آن‌طرف هم حکومت است، اینجا وظیفه سنگین‌تر است، غیر از امربه‌معروف و نهی از منکرهای عمومی هست که به‌عنوان یک تکلیف عمومی در جامعه هست.

این روایت نمی‌تواند معارض آن ادله‌ای باشد که اقامه شد، برای اینکه عدم ضرر شرط است، چه ادله عامه و چه ادله خاصه، برای اینکه ادله عامه می‌گوید: «**لا ضَرَرَ و لا ضِرارَ**»، ادله خاصه که قصه امام رضا علیه‌السلام با مأمون بود «**اذا امکن و لم خیفة علی النفس**»، همه مطلقاتی در امربه‌معروف و نهی از منکر عام هستند.

«**افضل من ذلک کلمة عدلٍ عند امام جائر**»[[11]](#footnote-11)، امربه‌معروف و نهی از منکری که در برابر یک حاکم جائر باشد،

باب سوم که مربوط به جائر هست، 1 ـ حدیث نهم 2 ـ روایت هشتم 3 ـ روایت یازدهم

عنوان باب چهارم این هست؛ «وجوب انکار العامه علی الخاص»، این روایات مربوط به علماء در برابر حاکم جائر هست، این گروه طبعاً اخص از ادله قبلی هست، بین این گروه و ادله قبلی هم تعارضی نیست، درصورتی‌که این روایات قبول بشوند.

این روایات تقیید می‌زنند و حاصلش این هست که؛ جایی که علماء هستند و حکومت است، به‌سادگی نمی‌تواند، با یک ضرر و حرج ساده‌ای امربه‌معروف و نهی از منکر نکنند، در تحریر هم امام برای علماء تأکیددارند.

عالم مثل مردم عادی نمی‌تواند به کوچک‌ترین ضرری بگوید که من امربه‌معروف و نهی از منکر را کنار می‌گذارم.

اگر اقدام عالم باعث می‌شود که اصل مذهب از بین برود، در این صورت امربه‌معروف و نهی از منکر نمی‌کند.

گرچه بعضی از این روایات سندهایش مشکل دارد، اما به مجموع این روایات می‌شود تمسک کرد.

با اعتبارات هم مطابق هست که به لحاظ فنی اصولی هم قابل‌استفاده است.

طایفه اولی روایاتی هست که علائم آخرالزمان را می‌گوید، طایفه دوم «**لا یَقرَبا اجَلاً وَ لا یُبَعِدا رِزقاً**» هست.

طایفه سوم روایاتی هست که می‌گوید «کلمه حق عِندَ اِمامِ جائر»، امربه‌معروف و نهی از منکری که باید انجام شود و احبار و رهبان به خاطر ترک امربه‌معروف و نهی از منکر ملامت شدند.

## طایفه چهارم از روایات وجوب انکار العامه علی الخاصه

طایفه چهارم روایاتی هست که در باب چهارم وسائل آمده است، عنوان حر عاملی این است که؛ «وجوب انکار العامه علی الخاصه و تغییر المنکر اذا عملوا به».

محمد علی بن حسین مرحوم صدوق در علل عن ابی عن عبد‌الله بن جعفر عن هارون المسلم عن مسعدة بن صدقه، از امام صادق علیه‌السلام هست که فرمودند که امیرالمؤمنین فرمودند که؛ «**إِنَّ اللَّهَ لَا یُعَذِّبُ الْعَامَّهَ بِذَنْبِ الْخَاصَّهِ إِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّهُ بِالْمُنْکَرِ سِرّاً مِنْ غَیْرِ أَنْ تَعْلَمَ الْعَامَّهُ**»[[12]](#footnote-12)، می‌فرمایند اگر ظالمان گناهی در خلوت می‌کنند و گناه عمومی نیست «**فَإِذَا عَمِلَتِ الْخَاصَّهُ بِالْمُنْکَرِ جِهَاراً فَلَمْ تُغَیِّرْ ذَلِکَ الْعَامَّهُ اسْتَوْجَبَ الْفَرِیقَانِ الْعُقُوبَهَ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَل**»[[13]](#footnote-13)، اما اگر گناه ظالم عمومی شد، اینجا اگر عامه نیامد این را تغییر بدهد، هر دو مستوجب عقوبت هستند، این روایت تفسیر آیه «**وَاتَّقوا فِتنَةً لا تُصيبَنَّ الَّذينَ ظَلَموا مِنكُم خاصَّةً وَاعلَموا أَنَّ اللَّهَ شَديدُ العِقابِ**»[[14]](#footnote-14)، یکی از مصادیقش همین ترک کردن نهی از منکری که آن منکر عمومی هست که در این صورت همه مستوجب عقوبت هستند.

روایت بعدی در عقاب الاعمال که در خود متن مفهوم و منطوق به‌صورت جمله شرطیه آمده و آن روایت این است که؛ «**لا یحضرن احدکم رجلاً یضربه السلطان الجائر ظلماً و عدواناً**»[[15]](#footnote-15)، جایی که مظلوم را می‌زنند حاضر نشوید.

وجه استدلال این است که؛ حمل این روایات بر موردی که ضرری عاید او نمی‌شود، این حمل فرد نادری هست، اینکه می‌گوید در مقابل خاصه مقاومت بکنید، غالباً همراه با یک نوعی ضرر هست.

آیا در این فرض که عدم ضرر در موقعی هست که در مقابل خاصه مقاومت می‌کنید، آیا این عدم ضرر فرد نادر می‌شود یا نه؟ شاید بتوانیم بگوییم که فرد نادر نمی‌شود، برای اینکه خاصه اینجا عام هست و علماء و ثروتمندان را هم در بر می‌گیرد.

اما اگر کسی بگوید منظور از خاصه فقط حکومت جور هست، حمل بر عدم ضرر حمل بر فرد نادر است.

1. **- تفسیر علی بن إبراهیم القمی المجلد 2** [↑](#footnote-ref-1)
2. **- سورة المائدة، الآية: 63** [↑](#footnote-ref-2)
3. **- سورة المائدة، الآية: 78** [↑](#footnote-ref-3)
4. **- تحف العقول: ص 237. ميزان الحكمة: ج 6، ص 2576، ح 12709.** [↑](#footnote-ref-4)
5. **- تحف العقول: ص 237. ميزان الحكمة: ج 6، ص 2576، ح 12709.** [↑](#footnote-ref-5)
6. **- سورة المائدة، الآية: 44** [↑](#footnote-ref-6)
7. **- سوره مبارکه توبه، آیه 71** [↑](#footnote-ref-7)
8. **- خلاصه کتاب چهل حدیث امام حسین علیه السلام مولف: مهدی کثیری** [↑](#footnote-ref-8)
9. **- تحف العقول، صفحه 237** [↑](#footnote-ref-9)
10. **- همان** [↑](#footnote-ref-10)
11. **- نهج البلاغه کلمات قصار 374** [↑](#footnote-ref-11)
12. **- وسائل الشیعه ح ۲۱۱۷۴** [↑](#footnote-ref-12)
13. **-همان** [↑](#footnote-ref-13)
14. **- سوره مبارکه انفال آیه 25** [↑](#footnote-ref-14)
15. ### **- شیخ صدوق- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال- صفحه 260**

    [↑](#footnote-ref-15)